حسب الحکم مهر دل مطبع کثیر المنافع
سلطان المطابع

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی سهل لنا سبل رضاه وهدانا الی دینه الذی ارتضاه والصلوة والسلام
علی سید المرسلین محمد واهل بیته الطاهرین اما بعد چون اکثر مردم بسبب
استیلای هواجس نفسانی ووساوس شیطانی واشتغال باشغال لهو ولعب
که مانع وعائق از رجوع بمعبود برحقست توجهی بکسب احکامی که
باعث استحصال سعادات وادخار مثوبات ندارند وازینجا
که در حضور نماز جماعت که موجب ثواب عظیم واجر جزیل است اعتنائی
نمی کنند کمتر کسیست که بدین [illegible] طلب بران باید موفق بالرقم

و آن باشند و آنها که ملتزم اند چون از شرائط ضروریه و احکام آن
بی خبر اند همه آنها عبث و بی ثمر است بلکه گاه است که بسبب عدم
رعایت آداب و شرائط آن اصل نماز خود را که عمده ارکان ایمانست
بمعرض فساد می آرند لهذا بخاطر این بی بضاعت خطور کرده که مختصری
در فضیلت نماز جماعت و شرائط و آداب آن که از ائمه دین صلوات الله
علیهم اجمعین وارد شده تالیف نماید و در مسائل اختلافیه انچه بنظرم
ناقص میرسد موافق باحتیاط باید و اختیار سازد اللهم اجعله خالصاً
لوجهک الکریم و تقبل منا انک انت السمیع العلیم و انفع به
اخواننا المومنین من شیعة آل طه و یس مقدمه و
مشتمل بر سه فائده و خاتمه است فائده اولی در فضیلت نماز جماعت
بدانکه استحباب آن از ضروریات دین اسلام است و منکر آن
در زمره کفار و مخلد فی النار است از ائمه هدی صلوات الله
علیهم در فضیلت و ترغیب آن تاکید بسیار وارد شده و تهدید بر ترک

وارد شده است که نماز در مسجد کوفه افضل است از هزار نماز پس بنابر این
نماز جماعت از هزار نماز بهتر خواهد بود و احتمال اول که در جمیع
بعض از روایات گفته شده است درین جا متطرق نخواهد شد
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است
که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام خبر دادند که قومی برای نماز جماعت
حاضر نمی شوند پس حضرت در خطبه فرمود که قومی در مسجد برای
نماز جماعت حاضر نمی شوند پس آنها همراه ما چیزی نخورند و
نیاشامند و با ایشان مناکحه نکنند یا برای نماز حاضر شوند پس
ایشان را و نزد مسلمانان از خوردن با آنها و آشامیدن و نکاح
کردن تا اینکه برای نماز جماعت حاضر شدند و شهید ثانی
علیه الرحمه از ابی محمد قمی نقل کرده با سند متصل خود از ابی سعید خدری
روایت کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل پیش من آمد
با هفتاد هزار فرشته بعد نماز ظهر پس گفت یا محمد پروردگار تو ترا سلام

فرود و دشت و برای تو تا به پیغمبر فرستاده است که بکسانی
برای دیگر پیغمبران نفرستاده است من از وی پرسیدم آن تحفه
چیست گفت که آن وتر سه رکعت است و نماز پنجگانه بجماعت
گفتم یا جبرئیل برای امت من در جماعت چه ثواب است گفت
یا محمد هر گاه دو کس نماز بجماعت بجا آرند حق تعالی می نویسد برای
هر شخص بعوض هر رکعت یکصد و پنجاه نماز و هر گاه سه تا باشند می
نویسد برای هر کس مقابله هر رکعت شش صد نماز و هر گاه چهار تا
باشند می نویسد برای هر شخص عوض هر رکعت هزار و دو صد نماز
و هر گاه پنج نفر باشند می نویسد برای هر کس عوض هر رکعت [illegible]
چهار صد نماز و هر گاه شش کس باشند می نویسد [illegible]
هر رکعت چهار هزار و هشتصد نماز و هر گاه [illegible] شخص باشند می
نویسد برای هر احد عوض هر رکعت نه هزار و ششصد نماز و هر گاه
هشت نفر باشند می نویسد برای هر شخص [illegible] هزار و دو صد [illegible]

نه کس باشند می نویسند برای هر یک ایشان بهر رکعت هشت

سی هزار و چهار صد نماز و هرگاه ده کس باشند می نویسند برای

هر واحد عوض هر رکعت هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز پس

اگر زیاده از ده نفر باشند پس اگر دریاها و آسمانها و زمین ها همه

بمنزله مداد شوند و درختان بمنزله قلم شوند و جن و انس با ملائکه

نویسندگان باشند نمی توانند که ثواب یک رکعت را بنویسند یا محمد

تکبیری می یابد او را مومن با امام بهتر است برای او از شصت هزار حج

و عمره و بهتر است از دنیا و ما فیها هفتاد هزار مرتبه و رکعتی که

بجا آورد [illegible] با امام بهتر است از صد هزار دینار که تصدق

نماید آنرا بر مساکین و سجده که بکند مومن با امام در جماعت بهتر است از

عتق صد بنده پوشیده نماند که سیاق این حدیث دلالت بر تضاعف

ثواب بزیاده اعداد ماموین دارد و گویا کلام شیخ شهید علیه الرحمه

مستند بآن ... جا در پیش حد این ضابطه تخلف کرده ا...

در جائیکه شش ماموم باشند که از دو ماموم مضاعف منصوب آنها
داشته است و دوم در جائیکه ده ماموم باشند که از مضاعفت ثواب بنده ماموم بحسب
حساب کمی واقع شده پس بجای دو هزار بنا بر ضابطه تضعیف شش هزار
می باید ولعله من الرواة والنساخ چنانکه مولانا المجلسی در بحار
افاده فرموده و احتمال دارد که این ضابطه مطرد نباشد و الامام
علیه السلام اعرف بما قال و عالم ربانی شهید ثانی طاب مشهده
در کتاب نفلیه ذکر نموده که جماعت مستحب است در نماز عید و متأکد
است در یومیه یعنی اینکه یک نماز از نمازهای پنجگانه برابر بیست و پنج و یا
بیست و هفت نماز میشود هرگاه عقب عالم نباشد و اگر اقتدا بعالم
نماید ثواب هزار نماز دارد و اگر در مسجد باشد مضاعف
بقدر مضروب عدد ثواب مسجد بر عدد ثواب جماعت بین مسجد
جامع اگر با عالم نباشد ثواب دو هزار و هفتصد نماز دارد و
اگر با عالم باشد ثواب صد هزار نماز دارد و فرموده است که این

ست که ماموم یک نفر باشد پس اگر متعدد شوند ثواب نماز عقب می‌شود
ثواب بنسبت بهر شخص بقدر مجموع و زاید تا وقتیست که از ده کس زیاده
نشوند و هرگاه زاید شوند پس ثواب آنرا بجز پروردگار عالم کسی احصا
نمی‌تواند کرد فسبحانه من کریم ما اوفی نعمته و اسبغ علینا منته و شهید
علیه الرحمة در کتاب نفلیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که نماز عقب عالم ثواب هزار رکعت دارد و خلف قرشی
صد رکعت و خلف عربی بیست و خلف مولی بست و پنج
رکعت و شهید ثانی در شرح آن فرموده که مراد بقرشی کسیست
که منسوب باشد بسوی نضر بن کنانه جد پیغمبر خدا صلی الله علیه
و آله و سادات رفیع الدرجات اشرف و اجل این طائفه اند
و اطلاق مولی بر چندین معانی وارد شده و مراد درین
مقام غیر عربی ست بقرینهٔ ما قبل و از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که قومی از حضور جماعت امتناع کردند پس قصد کرد پیغمبر خدا

که خانه‌های ایشان را بسوزانند پس بیرون آمدند از خانه‌های خود و حاضر
شدند برای نماز جماعت و بچندین روایات هست که آن بهر
باحراق ثابت میشود علامه مجلسی میفرماید که ظاهر این اخبار دلالت
بر وجوب دارد پس احوط آنست که بدون عذر نماز جماعت
را ترک نه نمایند و کافی است در فضیلت جماعت که
شیطان مسلط حتی مانع نمی‌شود و مثل نیست اندازه نماز
جماعت و چون [illegible] آن که [illegible] روایات اهل
سنت شبهه‌های ملعون انداخته‌اند از جهت عدالت و امثال
آن در قلوب نماز گذارندگان وسوسه‌ها می‌اندازند و
بانجا می‌کشی مانع و حائل میشود اعاذنا الله
المؤمنین من وساوس الشیاطین شیخ اعاظم الله
ایدیهم الله از عبد الله بن ابی یعفور از امام بحق ناطق حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پیغمبر خدا صلی الله

علیه و آله قصد کرد که به آتش بسوزاند آنها را که در خانهای خود
نماز میکردند و برای نماز جماعت حاضر نمی شدند پس چون این خبر
رسید بشخصی که نابینا بود بخدمت آنحضرت حاضر گردید و عرض
کرد که یا رسول الله من چشم ندارم و بسا هست که ندای صلوة
بگوشم نمیرسد و کسی را نمی یابم که بکشد و بطرف جماعت مرا حاضر
سازد آنحضرت [illegible] امر فرمود که ریسمانی از خانه خود تا مسجد ببندد و حاضر
جماعت شود و بعد [illegible] بعمل [illegible] پس بچشم انصاف
باید نگریست که ائمه دین چه قدر اهتمام درین خصوص نموده اند گاهی
ببیان ثواب جماعت که باعث طمع میشود موالیان خود را ترغیب نموده اند
و گاهی بتاکید و تهدید شیعیان خود را ترهیب نموده اند پس حیف است
که مخالفین مساجد را بجماعت خود معمور دارند و شیعیان با وصف ادعای
انقیاد و موالات ائمه طاهرین مطلقاً اصغا بطرف کلمات ارشاد خود
ننمایند و هیچگونه توجهی بسوی این امر خیر ننمایند وفقنا الله و جمیع

المؤمنین لما نجیب و برضی ذکر حکایتی در اینجا مناسب نمودن آن
اینست که روزی صحیفه آخر روز برای عبادت به مسجد رفتم چون
از آنجا معاودت کردم در اثنای راه وقت مغرب رسید و مسجد
مسجد اتفاق عبور کردید همه را از جماعت مخالفین مملو و مشحون
دیدم چون بعضی از این جماعت و در جوار بعضی از مشرکین و ارباب
ملل باطله بوده باعث ابتهاج شد که مقابل کفر شعائر اسلام مجرا آشکار
می یابد و بسبب یافتن جماعت خوشحال تر شدم بعد قطع
قدری از مسافت مسجد استشهاد امیر المؤمنین علیه و علی اولاده
از مسجدی بگذشتم سید و نسیم فرح و انبساط بر قلبیم وزید بقصد
نماز از مرکب فرود آمدم چون بالای مسجد رفتم فقط یک موذن را
دیدم که مشغول اذان است و دو شخص دیگر با هم نشسته مشغول
قلیان کشی اند و موذن بعد اذان آمده با آنها نشست غرض
اقامت گفتم و نماز مغرب بجا آوردم و در اثنای نماز اتفاقا

بزرگواری از رفیق خود تشریف فرما شدند و بعد طهارت در
نماز عشا شریک با من شدند و آن هر سه شخص را هم محرک شدند
پس با پنج کس نماز را بجا آوردم و از مسجد بخانه خود برگشتم زیاده از
یک فرسخ قطع مسافت نمودم و با وصف کثرت مومنین که ماشاء الله
از صد هزار شیعه تخمیناً درین بلده کمتر نخواهند بود جای جماعت
شیعه نیافتم بلکه در مسجدی کسی را از شیعه مشغول نماز ندیدم
غرض ازین کلام اهانت مومنین نیست بلکه مقصود تنبیه و ترغیب
ایشانست و نه ازین امر مخالفین را افتخار میرسد چه هرگاه اصل ایمان
فاسد باشد عبادت بچه کار می آید و ازین جاست که چون آن
ملعون اصل متاع ایشان را فاسد کرده است مانع از تجارت
ایشان که نفعی بر آن مترتب نمی تواند شد نمی شود و چون مومنین
بحمد الله متاع نیک با خود دارند در تجارت ایشان که باعث
نفع عظیم و تقرب پروردگار کریم میشود خلل انداز میشود پس این

عبادت ظاهری مخالفین بمقام انجذاع نیست چنانکه بعض
عوام شیعه هرگاه جد و جهد ایشان در جماعت و غیره می
بینند در اصل ایمان خود متزلزل می شوند لیکن مومنین را
باید که ارغاماً للمخالفین الشیاطین و امتثالاً لاوامر ساداتهم
الغر المیامین برین امر خیر مواظبت نمایند و استمرار
وکسل را [illegible] دخل ندهند و شکوک و وساوس را
خود در رسالهٔ [illegible] الحق [illegible] قلوبنا بعد الایمان
فایده تا توفیق رسد نباشد یک فایده دوم در عدم
جواز اقتدا بمخالفین است بدون تقیه و استحباب آن در
هنگام تقیه بدانکه از ضروریات مذهب شیعه است که اقتدا بغیر عادل
بدون ضرورت جائز نیست و آن نماز باطل میشود و روایات
مستفیضه درین خصوص از ائمه علیهم السلام وارد گشته
پس چگونه می تواند شد که بدون ضرورت و تقیه کسی بالمخالفت

که فسقی از ان بالاتر نیست اقتدا توانند نمود پس آنچه بعض
سفها را بسبب بدن [illegible] اقتدا با مخالفین در بعض روایات
متوهم شده که بدون تقیه هم اقتدا با آنها جائز است مخالف مذهب
جمیع علما است و محض سفه و نادانی و از باب تقول در دین خدا
و دلالت صریحه دارد بر بطلان این وهم فاسد الخبر و نسبت سند
صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که شخصی بخدمت آنحضرت
آمد و عرض کرد که [illegible] کتاب الهی ا
اهل مسجد با من منازعه میکنند حضرت فرمود که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرموده است که هر که ندا صلوة بگوش او رسد و
اجابت نکند یعنی حاضر جماعت نشود بغیر علتی پس نماز او نماز نیست پس آن
شخص کلام آنحضرت بد گذشت بیرون رفت و گفت که نماز را ترک
نخواهم کرد با آنها و بهر امام که باشند نماز روم بخدمت حضرت عرض کرد که این
شخص کلام حضرت بد گذشت پس اگر از مؤمنین نباشند یعنی حکم اقتدا با آنها

بسبب حضرت خندیده فرمود که ای زراره نخواهی دید این مصرع را
مگر بورسیدن یعنی اقتدا بمخالفین نخواهد کرد ای زراره کدام علت باشد
از این خواهد بود که امام قابل اقتدا نباشد ای زراره باید دید هر که
مسکوهم نماز بگذارند در مساجد خود نماز بگذارید یا امامان خود و اما
صورت تحقق تقیه پس مشهور بین الاصحاب جواز بلکه استحباب اقتدا و احتساب
با آن نماز است لکن مع الامکان قراءت را ترک نکند چنانکه در حدیث است
که حسنین علیهما السلام در نماز جماعت هرگاه اقتدا بمخالفین بسبب
تقیه میکردند قراءت میکردند و اگر در رکعات اختلاف باشد
رکعات نماز خود را ناقص نگذارد چنانکه منقول است که حضرت
امام زین العابدین علیه السلام در روز جمعه دو رکعت با آنها بجا آوردند
و بعد الفراغ آنها می ایستادند و دو رکعت دیگر بجا می آوردند
و هرگاه احتیاط اینست که شریک نماز آنها هم شود و بعد الفراغ
اعاده نماز خود نماید یا اول نماز خود را بخانه خود بجا آورد و بعد

وقت شریک بآنها شود چنانکه مرویست که ابی بکر حضرمی عرض
کرد بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چه میکنید آن حضرت
روز جمعه یعنی نماز جمعه را با مخالفین بجا می آرند یا بخانه خود نماز ظهر
را و بعد آن بضرورت تقیه شریک نماز جمعه آنها میشوند حضرت فرمودند
که تو چه میکنی عرض کرد که من بخانه خود نماز ظهر را بجا آرم و باز شریک
جماعت مخالفین میشویم حضرت فرمودند که من هم همچنین میکنیم بتحقیق مرویست
که حضرت امیر المومنین علیه السلام با فاسق لعین نماز جمعه ادا کرد
چون فارغ شد چهار رکعت دیگر بجا آورد شخصی هم پهلوی آنحضرت
بود عرض کرد یا ابا الحسن چهار رکعت نماز کردی و در میان آن تسلیم
فاصله نکردی حضرت در جواب فرمودند آنها اربع رکعات
مشتبهات بعد آن ساکت شد حضرت امام محمد باقر علیه السلام
می فرمایند قسم بخدا که او مراد آنحضرت را در نیافت یعنی مقصود
آنحضرت این بود که این چهار رکعت نماز ظهر است که آنرا بجا

[illegible] و عایق از حضور جماعت میشود اول اینکه بزعم خود
عدالت فی نفس الامر در امام معتبر میدانند و اکتفا
بامارات و طرق که از ائمه دین در ضوابط معرفت عدالت و
عادل وارد شده نمیکنند و یا معرفت بآن ندارند پس درین
مقام تحقیق معنی عدالت و طرق معرفت عادل که کدام
[illegible]
[illegible] و فقهای دین ضرورست لهذا میگوئیم تحقیق [illegible]
در معنی عدالت درمیان علما اختلاف ست مشهور آنست
که عدالت عبارتست از حصول ملکه یعنی کیفیت راسخه که باعث
میشود بر ملازمت تقوی و مانع میشود از ارتکاب محرمات و آنچه خلاف
مروت باشد و در معنی تقوی اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که آن
عبارتست از اجتناب کبائر و صغائر و بعضی فقط اجتناب کبائر را با عدم
الاصرار علی الصغائر معتبر میدانند پس صدور صغیره را [illegible] قادح

نمیدانند و ملحق کرده اند بآن ترک سنن و مستحبات را هرگاه
تهاون شود و تفسیر کرده اند مروت را باجتناب از ...
که باعث نفرت خلق شود و موذن دنائت باشد مثل تقبیل زوجه
خود در حضور مردم و اعتبار این قول احوط بلکه اظهر است چه در بعضی
روایات لفظ من لم یرتکب امثال آن که عام است صغائر و کبائر را
وارد شده و از اینجا بیین شد که تقوی بمعنی اول و بمعنی ملکه مستقیم
... بود و ظاهر است که مراد از عدم ارتکاب آنست که مدة العمر
گناهی نشده باشد و الا لازم می آید که هرگاه از کسی معصیتی سر زده شود
بعد توبه و حصول ملکه تقوی او را عادل ندانند و این خلاف اجماع
جمیع فقهای دین است و نه مراد این است که تحقق عدم ارتکاب فی وقت
من الاوقات کافیست و الا لازم می آید که همه فساق عادل باشند
چه ممکن نیست که بشری هر وقت مرتکب معصیت باشد و نه مراد عدم صدور
معصیت در وقتی محدود می تواند بود لعدم دلیل علیه بل لا بد است

و اما عدم صدور معصیت ز نادانی باشد که زوال رجحان عصمت
آنچه باطن اعتقاداً و با امور خیر باشد و همین امر مصحح اطلاق
عادل بر آن میشود چنانکه در دیگر اوصاف است مثل شجاعت که تجربه کرده و وقتیکه
باعتبار حال او در میدان کارزار می کنند و دلاوری او را ادراک عیاناً به
آرند شجاع می گویند و ملکه عبارت از همین است که انسان بسبب مجاهده
در راه پروردگار بر هوای نفس اماره خود غالب آید و او مسخر خود گرداند
تا خوبی باطن حاصل شود پس از آنچه گفتیم به اعتبار حصول ملکه در تعریف
عدالت مبین و لائح گردید فساد آنچه بعض علما را توهم شده که
اعتبار آن دلیلی ندارد بوضوح انجامید آری چنانکه عدم صدور معصیت
بحسب ظاهر شرعاً معتبر است نه بحسب واقع لتعذر الاطلاع علی السرائر
همچنین حصول ملکه هم بحسب ظاهر است نه در نفس الامر و از آنچه گفتیم ظاهر شد
که هرگاه فاسقی مدعی توبه شود تا انقضای زمانی که کاشف از صلاح باطن او
شود محکوم بعدالت نخواهد بود اما اعتبار مروت پس ممکن است که مبتدا

نموده شود بر آن حمل و آیاتیکه دال بر اعتبار عفاف در عد[illegible]

چه عفت لغة عبارت از باز داشتن خود است از آنچه [illegible]

پس شامل خواهد بود همه آنچه را که در عرف آنرا مستنکر و قبیح

شمرند عام از اینکه شرعا حرام باشد یا نه و این وجهی است که خلاف

مروت را حرام نگوییم و اگر امور یکه باعث سخریه و استهزا میشود

ترک آن لازم بود نمیخواهم چنانکه بعض روایات دلالت بر آن دارد

[illegible]

[illegible] و در حدائق فرموده که [illegible]

میشدند و بر وجه می گفتند و امثال آن پس مسلم نداریم که

این امور در عهد کرامت عهد آنحضرت مستنکر و مستقبح بود و ظاهر است

که این امور باختلاف بلاد و اعصار مختلف میشود اما اعتبار ترک

مستحبات هر گاه موجب تهاون شود پس اگر مراد اینست که هر گاه عادة ترک

کنند چه اهانت و تهاون بحسب لغت کی است پس شکی نیست که قادح

دلالت بلکه مفسد اصل ایمان خواهد بود و همچنین هرگاه فرض شود
مندوبات در بعض موضوع به بهادن لیلا هرشود و حیثیت
اینه نباشد چه هرگاه کسی اعمال مندوبه را بالمره ترک کند نمالبالب
البته اعمال خواهد رفت که او امر مندوبه در نظر انکس فتی شد ازین جهت
در اصل ثبوت بلکه تقوی که از عقب بین نظر اعمال خیر دلیل برآن است
شک خواهد نمود و ایراد نموده خواهد که دید لکن جمیع ان در اکثر مندوبات
استحباب و کتمان ان مذ امر ان ریا و اخشده نیست پس بعلم ترک
بنده و هیچ که مستلزم تهاون باشد غالبا متعسر است چه ترک مندوب و قبح
مستلزم ترک آن بجهت دیگر نمی تواند شد و همچنین ترک یک عمل مندوب
هرگاه مشغول بعمل مندوب دیگر بشود هیچ گونه قباحتی نمی تواند شد
پس شاید ازین جهت در اخبار ائمه اطهار علیهم السلام در ضوابط
عدالت ترک مندوب مذکور نشده مگر ترک جماعت بدون علت تتمه
چه در چند روایت تصریح وارد شده است که کسی که جماعت را

نشود او عادل نیست و شاید چه هیچ کس همین باشد که چون ثابت دانش
منضبط است و آنچه از اخبار بجماعت امر بعیت که هیچکس مخفی نظر
توان آورد و معهذا شارع در ان هر دیگر شده و تا زیاده تر تاکید کرده ا
و هم حقیقت المروت است چه چندان لغت و مشقت ندارد لیکن ترک آن
بر دیگران مخفی نخواهد ماند و سبب آن تحریر او ملت عدم مبالات
بتهدیدات و تاکیدات الهی دین نخواهد بود و الله العلیم هرگاه این را
دانستی پس آنکه شرائط مرحوم طرق ثابت میشود شد اول معاشرت
که هرگاه صحبت بطول کشیده حال خوبی و بدی منکشف میشود چنانکه
در چند حدیث وارد شده است که عادل کسی است که او را امتحان کنند بار
نیافته باشی دوم معروف و مشهور بودن است بعدالت چنانکه
در حدیث وارد شده است که عادل کسی است که معروف به خیر و صلاح
باشد سوم گواهی دو شخص ثابت العدالت است بر عدالت شخصی هرگاه
بتتبع شرعی بعدالت کسی ثابت شود بر مردم حرام است که عیب جوئی

او نماید یا اصلا بطرف بدگوئی بدگویان رغبت ننماید بلکه
مقالات او را بمردم ظاهر کنند و او را بر خود دانسته و کار اجماع
غیبت او و اجتناب ... چنانکه در بعض احادیث وارد شده احتمال
فاسق بودن در نفس الامر قادح ثبوت نمی تواند شد چه احکام شرع
بظاهر است و بر باطن بجز عالم السر و الخفیات کسی مطلع نمی تواند شد
و از نصوص صریحه که دلالت برین امر دارد حدیثی است که شیخ
صدوق در مجالس خود از علقمه روایت کرده که گفت عرض کردم
بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا ... کسی
شهادت کسیکه مرتکب گناه شود حضرت فرمودند یا علقمه اگر گواهی
گناهکاران مقبول نباشد باید که بجز پیغمبران و امامان گواهی کسی
مقبول نباشد چه سوای آنحضرات کسی معصوم از گناه نیست پس
هر شخص که بچشم خود مرتکب گناه ندیدی و دو گواه بآن گواهی نداده
ثابت نباشد عادل است اگر چه در نفس الامر فاسق باشد

هرگاه این را در یافتی پس بدانکه تفسیر عدالت بحسی که گذشت
معنی دیگر بالاتر از آن نیست چه بعضی مجرد حسن ظاهر را اعتبار کرده
اند و بعضی اسلام مع عدم ظهور الفسق را و بجماعتی اکتفا نموده
انصاف ملاحظه فرمایند در این زمان ما هم چنین کسان را مستحق
آن لفظ نخواهند یافت و این امر را متصور خود در آرند که چگونه
می توانند شد که پروردگار حکیم مناط امور کثیره که احتیاج بآن
میشود مثل شهادت و جماعت و غیره بر چیزی گذارد که تحقق
آن متعسر باشد و الا تعطیل احکام الهیه لازم خواهد آمد و با تحلیل راه اکثر
انسان از نفس خود و وساوس شیطان او دور ساز خواهد و نیست
که ترک نماز جماعت باین عذر که کسی عادل نیست بی جهت است و از
وساوس شیطان لعین نه از راه احتیاط در دین خدا که مطلوب
چنانکه در بعض اذهان شیطان راسخ کرده است که اینها گمان
می کنند که فرادی نماز کردن هر چند سقوط ثواب جماعت خواهد

لکن برائت ذمه به تکلیف یقین حاصل خواهد شد و در جماعت
چنانکه احتمال زیادتی ثواب است همچنین احتمال فوت اصل نماز
هم هست و دفع این هم بچند وجه می تواند شد اول آنکه احتمال
بطلان اصل نماز باطل است زیرا که هرگاه مکلف استعلام حال امام
بنهج شرعی کرده پس هرچند فی نفس الامر مخطی هم باشد نماز
او باجماع اصحاب باطل نخواهد بود و چگونه می تواند شد که پروردگار
کریم مواخذه بنده خود بر چیزی نماید که از قبضه اختیار او بیرون
باشد و اگر وثوق بر اجتهاد خود ندارند که او بنهج [illegible] استعلام
حال امام کرده اند باید پس حکم آن هم همین است که اگر
مواخذه نیست دوم آنکه در صورت احتمال وجوب نماز جماعت
چنانکه بعض علما تصریح بآن کرده اند در صورت نخواندن از ذمه
بجا آوردن نماز هم بیقین برائت ذمه کجا پس احتمالی که روایات
الله دین آن دلالت داشته باشد اعتنا بآن نکردن و عمل کردن

بعضی که دلیلی ننوشته باشد و خلاف مذهب جمیع فقها باشد
خلاف عقل نیست سوم آنکه اگر نظر انصاف به بینند حاصل آن
است که عمل بمثل این احتیاطها از قبیل وساوس شیطانی
است در همه تکالیف شرعیه از طاقت بشری خارج است
پس در امر جماعت با آن عمل کردن و در دیگر امور عدم مبالات
بآن کاشف میشود از آنکه این وسوسه از شیطان است میخواهد که
انسان از مثل این امر که موجب مزید اجر جزیل باعث تقرب
حضرت رب جلیل است باین توهم باز دارد و ذکر حکایتی را که
وسواس در اینجا مناسب بود و آن این است که شخصی مبتلا
بوسواس زیاده از حد بود هر روز چند مرتبه در آب کثیر غسل میکرد
بعد نماز عصر اکثر نزد فقیر تشریف آورده مسائل طهارت
استفسار میکرد روزی از ایشان گفتم که من از مدتی
تمام مسائل در امر طهارت و نجاست مستحضرم منشاء آن

اینست که برائت ذمّهٔ خود از نماز بیقین می‌خواهید پس اگر فرض

هم بکنیم که بدون تحقق این وساوس برائت ذمّه نمی‌شود پس

بفرمایند که وجه تخصیص طهارت چیست یا در دیگر شرائط یقین

دارند که در این امر طالب یقین می‌باشند بیان فرمایند که لباس

خود را از کجا خرید کرده‌اند و چگونه یقین بجائز الصلوة بودن

آن فی نفس الامر قطع نظر از احکام ظاهر شرع دارند و

چگونه در اخراج حروف بنهج مطلوب شارع یقین می‌شود و همچنین

در دیگر شرائط و اگر فرض هم بکنیم که همه شرائط نماز را بالقطع و الیقین

بجا می‌آرند پس بفرمایند که منشأ طلب یقین اگر اینست که قطع بمغفرت

خود حاصل نمایند پس قطع نظر از آنکه فرض محال است چه کسی را

معلوم و متیقن نیست که انجام او چه باشد و حال او در زمان

آینده چه باشد یا در همه امور از بشر ممکن است که باین نهج

قطع حاصل کند غرض باین کلام سخیف محظوظ شدند غفرالله

چهارم آنکه از وجوه سهو اگر قطع نظر نموده شود با تیمن آیه مبارکه
تخفیف کہ اگر بزعم خود احتیاطا در ترجیع ایالی سید ابتدا از نماز است
جماعت پس منتهای احتیاط اینست که بعد نماز با جماعت بار نماز خود را
تنها بجا آورند تا از وسوسه وجوب جماعت هم بری شوند هدانا الله
و جمیع المؤمنین الی طریق الرشاد بحق سید الرسل و عترته الامجاد
امر دوم اینست کسی که در صحت قرأت تجوید شبهات میکنند
پس باید دانست که آنچه قراء در صفات حروف در کتب خود ذکر
ساخته اند رعایت همه آن بالاتفاق معتبر نیست و آنچه از ادله
وجوب آن ثابت شده است فقط این قدر است که در آن تمیز
بین الحروف حاصل شود و تلفظ بجوهر آن حرف متحقق گردد
و بظاهر در ان چندان دشواری نیست و اگر خطا باطل و انصاف
ببینند سیرت جمیع صلحا و مقدسین و علمای متورعین بلکه
جمیع قرای عرب و عجم بر ان اول دلیل است چه اگر شخصی در

قرائت این حضرات تا حدی شاید اختلاف بین در زبان هم آنها
و آن از همین راه است که در اصل اخراج حروف از این اختلاف
تبدل می شود و از همین جهت یکی تخطئه دیگری می کند و حکم بطلان
نماز او می کند و بالجمله اگر قرائت بوجه کمال معتبر باشد لازم
می آید که نماز اکثر محکوم به بطلان باشد و نیز ظاهر است که در عهد
رسالت مهد جناب رسول خدا و از سده مبارکه آنحضرت اصحاب
اینکه غیر اهل لسان هم حاضر بودند امر به خصوص تعلیم و تعلم تجوید
وارد نشده و الا چون امر عام البلوی بود می بایست که مثل
دیگر احکام شرعیه با هم روایتی می رسید و این هم
ظاهر است که بدون تعلیم و تعلم فقط از مجرد استماع غالبا
مرتبه کمال بهم نمی رسد منتهای امر این است که امتیاز
در میان حروف بهم رسد پس معلوم شد که مقصود
شارع امر سهلی بود که از استماع حاصل شود پس آن قدر

و واجب خواهد بود زیرا که مستحب است و علی هذا اخراج جوهر حروف
ندارد و در بلاد و شهرها نبوده از اهل لسان که عرب اند چون سماع از ایشان
میسر نمی آید در آن جا احتیاج تعلم بقدر واجب هم ضروری است
و تحقیق این امر که اخراج جوهر حروف الحق با هدایه ظاهر این
هم وظیفه علمای دین است که بعد تسامح از قرا و غیرهم بیایند
تحقیق رسانند هرگاه این در یافتی پس بدانکه از ادله
عدم جواز اقتدا به قاری بامی اگر مسلم داریم فقط همین قدر ثابت
میشود که کسیکه در اخراج جوهر حروف و اصل لفظ مثل تمام
و کسیکه شین معجمه را بسین مهمله بدل سازد و امثال آن اقتدا
باو کسانیکه قادر بر اخراج حروف باشند جائز نیست و اگر
هر دو برابر ادا جوهر لفظ قادر باشند پس هر چند یکی اکمل از دیگر
باشد در جواز اقتدا اکمل بغیر و ظاهر است مقام تامل نیست و
مقامیکه اقتدا را اکثر علما جائز نوشته اند مثل صورت اولی

ودر آنجا هم از دلیل آنها همین قدر ثابت میشود که در اولتین
مشارکت جائز نباشد که در انجا امام متحمل قرائت ماموم نمیشود که در
اخیرتین اگر شریک شوند ظاهرا محل کلام نیست چنانکه تصریح فرموده
بآن علامه معاصر جناب شیخ محمد حسن نجفی طاب ثراه در جواهر الکلام
و همین بود معمول به غفران مآب عمی الورع المقدس الربانی جناب
سید حسن نور الله مرقده که با این ورع و تقدس که شاید
در دیگری درین زمان متحقق نباشد چنانکه مخفی نخواهد بود
بر کسانیکه فیض یاب خدمت بابرکت جناب مرحوم شده باشند
هرگز نماز جماعت را ترک نکردند و جائیکه اشتباه هم میرسید
اخیرتین شریک می شدند و بالجمله این مسئله هم و نفس که یا امی
خود صاحب تحقیق باشد و تحقیق او برسد که فلان امام از ادای
حروف بقدر واجب قاصر است یا از دیگری که شرعا کلام او
حجت باشد قصورش ثابت شود و الا محض وسواس که در زمان ما این

روایات بسیار وارد شده اند خواهد بود امر سوم بیست[illegible]
بعض مردم جاه وحشمت مرتبه خود را ارفع ازین میدانند که در
جماعت مومنین حاضر شوند و باعث کسر شان خود می فهمند و این
امر ناشی از ترفع و تکبر است و از کبائر است و احادیث بسیار در
مذمت آن وارد شده اند چنانکه مرویست که پروردگار می فرماید
که عظمت و کبریا مخصوص برای من است پس هر که برای خود قرار دهد
خواهم سوزانید او را در آتش جهنم و هیچ پروا نخواهم کرد الی غیر
ذلک من الروایات المستفیضه و علاج کبر ازین بهتر نخواهد بود
که آدمی فکر نماید در ابتدای خود که چه بود و در انتهای خود که چه خواهد
شد تصور نماید و بفهمد که روزی برای او شد نخست که فی نفسه
و بر همه روبرو غاسل خواهد بود پس باید ازین امر هم خصوص جماعت
مهم شمی نماید مومنین که از برادران ایمانی اند اشتغ می فرمایند
مرویست که از شخصی سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه شاد و کلمه

تا شایان مبنی بر رفعت شأن خود گفته سلمان فرمودند که ابتدای
من و تو از نطفه گندیده است و انجام هر شخص اینست که جیفه بو
خواهد گردید پس بزرگی برای کسی است که اعمال نیک بجا آورد یعنی
سلمان در جواب فرمودند که افتخار باعتبارات بی اعتبار نشاید
همه کس یکسان اند و شرف و فخر نیست مگر در فضل و کمالی که باعث سعادت
ابدی شود زیرا که افراد انسان در انسانیت یکسان اند پس ترجیح
و تفضل یکی بر دیگری یعنی چه در روایت منسوب بجناب حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که فرمود شعر الناس من جهة
التمثال اکفاء ابوهم آدم و الام حواء فان یکن لهم من اصلهم نسبا
شرف یفاخرون به فالطین و الماء لا فضل الا لاهل العلم
انهم علی الهدی لمن استهدی ادلاء خلاصه آنست که همه مردم کفو
یک دیگر اند چرا که پدر همه حضرت آدم است و مادر همه حضرت
حوا است پس اگر چیزی شریف در اصل ایشان است که باعث مفاخرت

نباشند پس خاک و آب هست که از ان مخلوق شده اند بعد ازان
فرمود حیثیت عقل نگر برائی اهل علم که آنها براه راست قائم اند
و در تنهائی میکنند کسانی را که هدایت از ایشان خواهد و مراد از آن
اهل علم آنها اند که عمل بعلم خود نمایند چنانکه از روایات مستفاد
میشود والا از جاهل هم بدتر خواهند بود و بالجمله اگر از شرع هم
قطع نظر نموده شود عقل هم حاکم هست که این ترفع و تعلی محض
نادانی هست نه باعث رفعت شان شان در دنیا میشود و نه
موجب حظ النفس بلکه گاه هست که میل قلبی هم در مشارکت
مجالس مومنین که چنین کسان هم میرسد باین توهمات ناشده
خود را باز میدارند و اگر بنظر تامل ببینند خواهند یافت که
انکسار نفس موجب ترفع هست و باعث نیک نامی و ترفع
باعث کسر شان و مانع از میل قلبی آنها هست و موجب بدنامی
هر چند کسی در رو نگوید لکن در مجالس خود بدی یاد میکنند

جماعت منعقد میشود و باید است که هرگاه ماموم یک نفر
باشد بهتر است که بجانب راست امام باشد و اگر متعدد باشند
خلف امام باشند چنانکه در حدیث صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام
باقر یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده
و همچنین در دیگر روایات بلکه در بعض روایات وارد شده است
که هرگاه ماموم متعدد باشد و بسبب سهو بجانب بسیار باشند
و بعد آن بخاطر او بیاید بجانب پس متحول شود و مرویست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود اول جماعت
بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام
با آنحضرت که حضرت ابو طالب از آنطرف مرور کرد و حضرت جعفر طیار
همراه خود داشت پس گفت ای فرزند عقب ابن عم خود نماز بکن الغرض
هرگاه دریافت این را رسول خدا صلی الله علیه و آله مقدم شد و اجماع گردید
ابو طالب در حالیکه مسرور و فرحناک بود و پس آنچه درین زمان شایع شد

باطل خواهد بود و در حال حیض که مانع از مشاهده است چون باشند
اختلاف است قول بجواز مشکل است و در مثال اینکه حائلی
که مقتدی در نشسته باشد پس اگر هیچ گونه مانع از مشاهده نباشد ظاهرا
باکی ندارد و اگر چنین باشد که در بعضی اوقات مانع از مشاهده
شود پس اقتدا جایز نیست هرچند بایستد که مشهور در میان
اصحاب این است که مشاهده امام همچنین مشاهده من یشاهد الامام
و مشاهده من یشاهده بلکه کافیست این حکم هرگاه سبب استطالت
صف باشد که در این هنگام ماموم امام را نمی بیند و هرگاه
دیگر نباشد ظاهرا اقتدا جایز نیست لکن هرگاه شخصی خلف امام
بایستد و در میان او حائلی باشد و دیگری بجنب او باشد و او امام
را ببیند و این کس آن را و در این وقت مسئله خالی از دقت نیست
و هرگاه کسی بحذای باب مسجد که مفتوح باشد و دیگران بجنب او
آنجا امام را ببینند پس در این صورت هم بعض علما منع کرده اند و

حدیث صحیح هم اشعار می باین دارد لکن چون خلاف مشهور است و
حدیث صحیح معارض دارد قول بجواز ظاهر اصح است و سبیل احتیاط
و صحیح هر گاه این را دانستی پس معلوم شد که در اکثر مساجد این
بلده مثل مسجد جامع کبیر کسانیکه داخل محرابها دیگر نماز می کنند
نه امام را می بینند و نه کسی را که امام را دیده یا اشباه الامام را
می بینند نماز او باطل است بالاتفاق و بعضی علما نوشته
اند که این شرط در حق زن معتبر نیست لکن بعض روایات
اشعار بخلاف آن دارد پس احوط اعتبار عدم حیلوله است
نسبت بزنان هم و بدانکه حیلوله اسطوانه باکی ندارد هر گاه مانع از
مشاهده نباشد خواه اسطوانه معترض میان یک صف باشد
و خواه در صفین چنانکه حدیث صحیح بر آن دلالت دارد لکن در صورت
اولی یعنی هر گاه معترض میان یک صف باشد اسطوانه
عرض اندک داشته باشد و صف مقدم بر آن نباشد پس مسئله

خالی از وقت نیست و بعض علما مطلقا مکروه دانسته اند مسئله
چهارم آنکه شرط است در جماعت عدم تباعد امام با ماموم مگر در
صورت اتصال صفوف و علما اختلاف کرده اند در ضبط
مقدار البعد پس مشهور آنست که مرجع این بعرف عادت و عرف است و ابن صلاح
و ابن زهره طاب ثراهما فرموده اند که در میان وصف این قدر بعد نباشد که
تخطی آن ممکن نباشد و دلیلی دال بر آن چندان نیست پس عمل بقول اول احوط
خواهد بود و در بعض روایات تحدید بعد بقدر مسقط جسد انسان
وارد شده است و ظاهر اینست که قدر با تخطی هم خواهد بود نه زیاده
بر آن پس این حدیث هم موید قول ابن زهره علیه الرحمه تواند شد
و اکثر علما این روایات را حمل بر استحباب کرده اند و بعضی گمان
کرده اند که تحدید بمسقط جسد انسان از موضع سجود است نه از
موضع قدم ماموم و این احتمال بظاهر بعید دارد و باید دانست
که بعض علما گفته اند تا وقتیکه صحابه صف اول تکبیر احرام نگویند اهل صف متاخر

تکبیر احرام نگویند تا آنکه تباعد صادق نباشد و در تمام این قول احوط
است و هرگاه بعضی در اثنای نماز باشند و مثل اینکه اهل صف اول
مثلا مسافر بوده باشند و از نماز خود فارغ شوند پس درین وقت
اگر قرب ممکن باشد و فعل کثیر لازم نیاید ظاهر اینست که
متصل بامام شوند و نماز تمام کنند چنانکه فقط فاصله یک صف
باشد و اگر فاصله زیاد باشد پس شاید بهتر آن باشد که همان جا
نماز خود را تمام کنند و در هر دو صورت احتیاطاً اعاده نماز هم نماید
مسئله ششم از شرائط صحت جماعت نماز جمعه عدم علو امام بقدر معتد به
پس می باید که امام با استوای ماموم باشد و مستثنی است ازین
حکم هرگاه زمین [illegible] علو حسی نشود چنانکه زمین سراشیب باشد
و بعضی علما علو امام را بر ماموم بقدر معتد به جایز دانسته اند لکن بکراهت
و قول اول احوط است و همچنین احتیاط اینست که موقف ماموم هم
از موقف امام بالا نباشد چنانکه روایت صحیح بران دلالت دارد لکن اکثر علما

عمل مستحباب کرده اند باید دانست که در تحدید مقدار علو که مانع از
صحت اقتدا است هم اختلاف است پس بعضی گفته اند که علو معتد بها
و صحیح آن است که به عرف است و بعضی بقدر یک شبر گفته اند و بعضی گفته
اند آن قدر علو باشد که تخطی آن ممکن نباشد و قول اوسط احوط است
مسئله ششم از شرائط صحت اقتدا است نیت ائتمام با امام معین و هرگاه دو شخص
نماز گذارند و هر یکی نیت امامت کند نماز هر دو صحیح خواهد بود و هرگاه
هر دو نیت اقتدا کنند نماز هر دو محکوم به بطلان خواهد بود و همچنین
هرگاه شک داشته باشد که آیا نیت اقتدا کرده اند یا نیت امامت
و در این مسئله بعض صور احتمال صحت هم دارد چنانکه هرگاه قبل فوت
وقت قرائت و عدم صحت آن یا بنا بر الصلوة شک شود احتمال دارد
که در آن وقت نیت انفراد کرده نماز را تمام کند و بعد از آن احتیاطاً
اعاده هم نماید و همچنین هرگاه بعد فراغ شک شود و تعیین امام خفا نکند یا هم
مشتبه شود و همچنین یا مشاره هم نتواند شد پس هرگاه شخص مجملاً بداند که

اگر کسی که نماز میکند عادل است هرچند تشخیص نداند ظاهرا کافی
خواهد بود و هرگاه امام حاضر را نفهمد که این زید است مثلا و نیت کند
که عقب این امام نماز میکنم بعد از آن ظاهر شود که زید نبوده دیگری
بوده پس درین وقت مسئله خالی از وقت نیست و احوط اعاده
نماز است و امام را نیت امامت ظاهرا ضرور نیست آری ثواب امامت
احتمال دارد که بدون نیت حاصل نشود و این در جماعتی است که جماعت
واجب نباشد مثل جمعه و غیره چه در آن علی الاظهر الاشهر نیت امامت
واجب خواهد بود مسئله هفتم بدانکه اختلاف بسیار است در میان
اصحاب و روایات در خصوص قرائت خلف امام و احوط نزد
فقیر آنست که هرگاه اقتدا نماید بامامی که اقتدا بآن جائز است
در اولیین از رکعات قرائت نکند و مشغول تسبیح باشد و در بعضی
اخبار و روایات تسبیح و تحمید و صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم
وارد شده است و در جهریه استماع قرائت امام نماید و قلب خود را

متوجه بطرف سماع قراءت او شود و شاید که این قرار باشد
در وقتیکه امر بتسبیح در دل خود وارد شده است مگر آنکه
امام مطلقا و در مثل الجهریه آواز نرسد و در صورت قراءت را
ترک نکند و در رکعات اخیره اکتفا بر تسبیحات اربعه نماید
و در استحباب دعای استفتاح هم اختلاف کرده اند و اظهر آنست
که اگر امام قراءت شروع نکرده باشد استحباب آن خالی از قوت نیست
همچنین استعاذه زیرا که آنهم فی نفسه داخل دعا است اگرچه در
مستحبات قراءت معهود شده باشد بجهت ورود امر بان وقت تلاوت
قرآن مجید چنانچه و اینست که در جائیکه ماموم را قراءت
جائز باشد و فارغ شود و قبل از امام پس بهتر و مستحب آنست که
آیتی باقی گذارد تا او را بخواند نزدیک فارغ شدن امام رکوع کند
بعد از آن و درست قطع قراءت مشغول حمد و ثنای الهی باشد لکن در کردن
بر خلاف آن لا الیه است اولی بهتر آنست باشد که قراءت خود را

ناقص نگذارد و به نیت قربت قرائت آیه اخیره نماید بعد فراغ از
قرائت مشغول تسبیح شده و وقت رکوع باز اعاده آیه اخیره نماید اما
جائی که همهمه امام بعض اوقات مسموع شود و بعض اوقات مسموع نشود پس
بتصریحی درین باب در کلام فقها رضوان الله علیهم بنظر این حقیر نرسیده
و شاید احوط در خصوص این باشد که در اول هر مرتبه که آواز امام
همهمه او بماموم رسد مشغول قرائت شود و وقت رسیدن آواز او
سکوت نماید و اگر باز منقطع شود سوره را از ابتدا بخواند تا رعایت
موالات قرائت از دست نرود و پس اگر در زمان عدم سماع فارغ
شود از قرائت تمام سوره باز آواز امام را بشنود و باز منقطع شود
اکتفا بر تسبیح نماید والله العلیم مسئله اهم بدانکه ماموم را واجب
متابعت امام در افعال نماز و بعضی در تفسیر متابعت گفته اند که آن
عبارتست از عدم تقدم ماموم بر امام پس بنا برین مساوات هم
بنا بر این خلل ندارد و بنا بر کلام صدوق با آن تصریح وارد شده است

لکن احوط بلکه اظهر آنست که هر فعل ماموم از فعل امام متاخر باشد
و اما بنسبت اقوال پس تقدم ماموم بتکبیرة الاحرام مانع از انعقاد
نماز است و در مساوات اشکال است و قول منع احوط است اما در
دیگر اذکار پس بعضی قائل بوجوب مطلقا شده اند و بر عدم [illegible]
ثابت نیست لکن اگر چه ممکن نیست تمام متابعت کند احوط خواهد بود
و باید دانست که شخصی که در فعلی متابعت نکند پس اگر در رفع سر
باشد از رکوع و سجود پس بنا بر مشهور اگر عمدا نموده است بر حال خود
بماند و اگر نماز را اعاده هم بکند احوط خواهد بود چه بعضی علما
عدم متابعت را عمدا مطلقا مبطل میدانند و قول آنها خالی
از قوت نیست و اگر سهوا باشد رجوع نماید و ظاهر [illegible]
و همین است حکم هرگاه تقدیم در انحنا بر از رکوع و سجود کرده باشد
و هنگامیکه رکوع ماموم در وقت اشتغال امام بقرائت قبل [illegible]
وقت [illegible] نماز احوط خواهد بود و اگر در صورت تقدیم [illegible]

سجده و هرگاه سهواً باشد اعادهٔ نماز هم بکند مستحب است احتیاط خواهد

بود و هرگاه در رجوع جائیکه رجوع لازم است تخلل نماید پس نماز را

احتیاطاً اعاده نماید و هرگاه از امام تاخیر نماید بقدر رکن پس در بطلان

نماز اختلاف است احوط آنست که نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده

هم نماید و در بعضی حدیث است که حکم به بطلان نماز و اعادهٔ آن ظاهر است از

اگر عذری داشته باشد ظاهر آنست نماز او صحیح خواهد بود چنانکه در روایت صحیحه

مرویست که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که شخصی که بسبب

ازدحام مردم رکوع نتوانست کرد پس او را بعد انصراف مردم رکوع

و سجده بجا آرد و ملحق شود با امام مجزیست حضرت فرمود بلی باید و

و اگر در رفیق هم اعاده نماز نماید در بعضی که احوط باشد چه [illegible]

دارد که این حکم مخصوص شخصی باشد که با جماعت [illegible]

کند مسئله دهم بدانکه شرط است در انعقاد جماعت اتحاد نماز

[illegible] امام در افعال [illegible]

و علامه علیه الرحمه مستحب میداند و بزعم فقیر در ثبوت استحباب
هم کلام است و اگر احتیاطاً انتظار نماید بد نخواهد بود و علامه
علیه الرحمه در منتهی ارشاد فرموده که اگر امام حاضر باشد و مأموم
مسافر باشد مستحب برای امام که از سر خود اشاره بکند تا مأموم
سلام بجا آرد بعد آن امام باید نماز خود را اتمام بکند و جایز
است برای مأموم که فریضه ثانیه با او ادا نماید و بزعم فقیر در ثبوت
جواز اقتدا محل کلام است و نیز فرموده که هرگاه امام مسافر باشد
سلام نه دهد مأموم در گفتن سلام متابعت او نه نماید پس هرگاه امام
سلام گوید مأموم باشد و نماز خود را اتمام بکند مستحب برای امام
مقدم بسازد کسی را که مأموم حاضر نماز خود را با او تمام کند و اگر امام
ازین امر غفلت کند مأمومین کسی را مقدم کنند تا با او اقتدا کرده نماز
را تمام کنند مسئله یازدهم اکثر علما تصریح کرده اند بجواز اقتدا
متنفل بمفترض در چند مقام مثل اقتدای صبی بالغ و کسیکه فرادی

نماز کرده باشد و باز اعاده نماید بجماعت و اقتدا نماید بکسیکه نماز
بجا نیاورده باشد و همچنین تجویز اقتدای مفترض بمتنفل در چنین
مقام مثل کسیکه فریضه بجا نیاورده باشد اقتدا نماید با کسیکه فریضه
خود را ادا کرده باشد و اعاده نماید بجماعت بجهت ثواب جماعت و تجویز اقتدای
متنفل بمتنفل در جائیکه هر دو بعد از ادای فریضه اراده اعاده نمایند جماعة
و بعضی منع کرده اند و احتیاط شاید در ترک باشد مسئله و اگر هم
هرگاه عراة بعاری اقتدا نمایند پس بعضی علما واجب دانسته اند که امام نماز
نشسته ادا کند و بعضی قیام را مع الامن من المطلع واجب دانسته اند
و قول آخر ظاهر است و اگر احتیاطا مع الامن من الناظر قائما
و قاعدا هر دو طریق بجا آورد احوط و بهتر خواهد بود و اکثر اصحاب
تصریح نموده اند بوجوب ایماء جمیع حتی شیخ الطائفه قدس سره قائل
شده اند بوجوب ایما برای امام و بوجوب رکوع و سجود بر ماموین
و ظاهر این قول قویست لکن مع الامن من الناظر و اگر اعاده

نماز ایماء نماید احوط خواهد بود و باید که امام عاری در صف ماموین
باشد مگر برکبتین مقدم باشد چنانکه دلالت وارد برآن حدیث
صحیحه عبد الله بن سنان رضوان الله علیه و همین ست حکم
زن هرگاه پیشنماز زنان شود لکن تقدم برکبتین او در نباید
چنانکه در چند روایت تصریح بآن وارد شده باب دوم
در آداب و مستحبات جماعت ست علاوه انچه در ضمن مسائل
سابقه بیان شده ست و آن چند امرست اول انکه مستحب
اعاده نماز جماعت هرگاه منفرد انجا آورده باشد امام دیگران
بشود یا اقتدا بدیگری نماید لکن علی الاظهر الاشهر نیت استحباب
بکند و اگر بنیت قربت بدون قصد استحباب و وجوب بجا آرد
شاید احوط باشد و هرگاه جماعت بجا آورده باشد و جماعت دیگر منعقد شود
پس آن فی نفسه علی الاشهر الاظهر باز اعاده میتوان کرد و شهید
علیه الرحمه در ذکری جایز بلکه مستحب دانسته و این قول ضعیف ست

وهمچنین هرگاه دو شخص منفرد نماز خود را اعاده کرده باشند پس
یکی با دیگری علی الظاهر اقتدا نمی تواند کرد امر دوم استواء
معتدل بودن صفوف مستحب است و همچنین انسداد فرجها
از صفوف چنانکه مرویست که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که تسویه صفوف خود نمائید و مناکب خود را محاذی یکدیگر دارید
که شیطان بر شما مستولی و غالب نخواهد شد و در حدیث دیگر فرمود که
تخالف مکنید که حق سبحانه و تعالی در دلهای شما مخالفت خواهد
و از محمد بن مسلم روایت شده است که عرض کردم بجناب حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که من در مسجد نماز می کنم پس گاه
است که صف مقدم منقطع یعنی ناقص می باشد پس در صف
اول می روم تا تمام شود حضرت فرمود خوب میکنی در روایت
دیگر وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که [illegible] تو هرگاه پای صفوف [illegible] تنگی

دیگر اینکه تمامی صف تا آخر را باید مرعی نمایند و تمام گشتن صف
متقدم را پیش از شروع صف مؤخر است و آن حکم انحراف ظاهر اقتضیت که
نقصان صف محاذی مصلی نباشد چه ملحق شدن بآن صف درین
صورت بدون انحراف گاهست که مستلزم انحراف از قبله خواهد بود
و از اطلاق جواز التحاق بصف دیگر جواز در صورت حاصل
شدن صف دیگر بلکه بصفوف متعدده مستفاد میشود و در روایت علی بن
جعفر علیه الرحمه تصریح بآن وارد شده است لکن احوط آنست
که التحاق بصف دیگر وقتی بعمل آید که امام مشغول قرائت باشد
امر سوم تقارب صفوف است با هم لیکن باید که زیاده از مسقط
جسم انسان فاصله نباشد استحبابا بنا بر مشهور و وجوبا بنا بر قولی
و احوط قول اخیر است امر چهارم تسبیح کردن ماموم است
هر گاه ماموم فارغ شود از قرائت قبل امام در جائی که او را
قرائت جائز است چنانکه در روایات تصریح بآن وارد شده است

امر تخفیف افضل است برای امام که نماز را مخفف بخوانند و نماز
خود را مثل نماز ضعیف‌ترین ماموم بگردانند و اخبار مستفیضه بر این
دلالت دارد چنانکه مرویست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که آخر آن چیزی که بران مفارقت کردم از حبیب قلب خود
صلی الله علیه و آله این امر بود که بمن فرمود یا علی هرگاه نماز
کنی پس آنرا بگردانی مثل نماز ضعیف‌ترین کسانیکه عقب تو
نماز میکنند و در کافی و تهذیب بسند صحیح مرویست از عبد الله
بن سنان علیه الرحمه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود نماز ظهر را پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بجا آورده پس
در دو رکعت آخرین تخفیف نمود پس هرگاه فارغ شد مردم
عرض کردند یا رسول الله آیا حادث شد در نماز امری حضرت
فرمود چه گفتند عرض کردند دو رکعت آخرین تخفیف فرمودی
حضرت در جواب فرمود آیا آواز گریه طفل نشنیدید

آورده در حدیث آخر چنین ست که بعد از فرمودن رسول
صداهای که او باعث اشتغال خاطر بود یاد کرده و در کتاب
نهج البلاغة آورده که حاصلش اینست که حضرت امیر المومنین علیه السلام
بمالک اشتر رضوان الله علیه فرموده هرگاه بایستی برای نماز بمردم
همچنین مکن که باعث نفرت ماموین و حرج اوقات آنها شود
بسبب طول دادن نماز چرا که در ماموین گاه هست که علیل یا مریض
میشود و بعضیکه حاجت دارد و بتحقیق که سوال کردم از حضرت
رسول خدا هرگاه مرا بسوی یمن فرستاده که چگونه نماز کنم با آنها
فرمود مثل صلوة ضعیف ترین مردم از آنها و باش بمومنین
رحیم کننده و شهید علیه الرحمه در ذکری فرموده مستحب ست
برای امام تخفیف در نماز و اقتصار بسورهای قصار و تسبیح
در رکوع و سجود سه مرتبه نه زیاده و اگر در مومنین بیابی
کسی را که شغلی داشته باشد مستحب است که از این هم باز

تخفیف نمائی و باید دانست که این حکم وقتی است که هرگاه بدا
نی مأمومین از طول مرغوبست و الا طول اولیٰ است و بهتر خواهد بود
امام نشستن امام است در مقام خود بعد از تسلیم تا وقتیکه همه مأمومین نماز
خود را تمام کنند بلکه بهتر آنست که بعد از تسلیم سه تسبیح نماز باشد پس کلام
نکند و بسمت بطرف قبله خیر نشود چنانکه بعضی روایات بران
دلالت دارد و مستحبست اسماع امام مأمومین را همه آنچه میگوید
از اذکار خصوصاً تشهد و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
و مأمومین را نمی باید که در هیچ چیز جهر نمایند بحیثیتی که امام آواز
در صدای ایشان بشنود که دلالت میکند برین روایتی که
شیخ الطائفه از ابو بصیر روایت کرده است که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که سزاوار است
برای امام اسماع مأمومین همه آنچه را میگوید و سزاوار
نیست مأمومین را اسماع امام چیزی را از آنچه

میگوید و آنچه سبقت کرده در بیان مسبوقیت بعض افهام ما سند
و ما هم اشاره کرده ایم و اجب بهر دو اخیرین باین تقریب
بلفظ ینبغی در مقام استحباب اهم و لا ینبغی در عدم استحباب ایشان
وارد شده و این هر دو لفظ در اکثر اخبار بمقام وجوب و حرمت
مستعمل شده است پس باکی از عدم تدبر نیست چه لفظ ینبغی در
واجبات و لا ینبغی در محرمات هر چند مستعمل شده باشد لکن در
کراهت و استحباب هم وارد شده است و همین است ظاهر استعمال
عرفی و مجتهدین تحقیق نموده اند که این هر دو لفظ در اخبار از
الفاظ متشابهه است بدون قرینه حمل را بجدا التعیین نمی توانند شد
پس اگر کسی بگوید که در مقام تشابه مذهب شما وجوب احتیاط است
و مذهب دیگران استحباب و قرائت هم داخل عموم حکم جهر است
پس جواب آنست که شکی نیست در صحت آنچه مذکور شد اگر
لیکن نزد ما غیر تو سوای این خبر و هر گاه ما یافته ایم قصد

اصحاب را از متقدمین و متاخرین که متفق اند بر اختلاف
درین مسئله حمل کرده اند جهر را بر استحباب بنسبت با امام و جهر
کراهت بنسبت با ماموم بنا بر تحقیق که آنها تصریح کرده اند با آنکه
تعمیم او بر خلاف آن از مذهب ایشان ظاهر شده است
پس واجب است تقیید این خبر با آنچه علما فرموده اند و تجاوز نباید کرد
از آنچه آنها بیان اعتماد کرده اند و بسیار است از روایات
از همین قبیل که در آن این لفظ مذکور است و همه اصحاب حمل لفظ
جمیل آن را اهل بر استحباب کرده اند و همچنین لفظ لاینبغی را بر
کراهت اتفاقا بی خلاف نادر قلیل بلکه محقق نحو الجد
تتبع و رد آنچه اصح است از این وجوب و بر حسب دین امام
جمع علما از ان بغیر خلاف یا خلاف شاذ و اکثر مستحبات
نماز از این قبیل است مثل تکبیر رکوع و سجود و امثال آن از چیزها
که وارد شده است او امر آن بغیر معارض حال آنکه مستحب

امر وجوب است و بعضی از دیگر امثال این مقامات وارد شده است

پس واجب است بر این قائل که عمل کرده است بر تجرد ورود لفظی محتمل

برای وجوب و تحریم اینکه بگوید بوجوب و تحریم در جمیع این مستحبات

و مکروهات که استحباب و کراهت آن اتفاقیست و این خود ظاهر

است و نیست وجه عدول از این روایات مگر اتفاق اصحاب بر حمل

آنها و مخفی نخواهد بود بر منصف ماهر در این فن که اتفاق همه اصحاب

متقدمین و متاخرین بر حکمی امریست که منتهی میشود با علم

یقینی بانکه همین است مذهب ائمه معصومین صلوات الله علیهم

پس تحقیق که مذهب هر امام از ائمه هدی مع المضلال مشتبه نمی شود

مگر از نقل شیعه و اتباع او و اختلاف روایات چنین نیست چه

در اخبار چیزیست که بر خلاف مذهب او شده است در ان

ست مجمل و متشابه و مانند آن از وجهی که مانع از حصول معرفت

حرفی می شود و تحقیق که رسیده است نزد ما چندین روایات

صحیحه صریحه در احکامی که التفات کرده اند بطرف آن اصحاب
و عمل نکرده اند بر آن و طرح کرده اند آنرا مانند روایات عدم وجوب
غسل بر زن هرگاه محتلم شود و اخبار سال و دو سال در تحدید
رضاع محرم و مانند آن پس هرگاه جایز شد خلاف مقتضای
اوامر که ظاهر است در وجوب بسبب اتفاق اصحاب بر خلاف آن
پس چگونه حکم نمی تواند شد که بلفظ محتمل غیر ظاهر مخالفت مذهب
جمیع اصحاب نموده شود و این علاوه است بر آنچه وارد شده
است در اخبار در وجوب عمل بفتوی بعلم و یقین و نهی از ظن و
تخمین و آنچه توهم کرده اند بعض آنها که خدا الهام بخشیده اند
که جایز است عمل باخبار بدون ملاحظه کلام اصحاب پس آن
جهل محض است و مفتاح الفساد و ناشی از عصبیت و لداوت
آنچه مشهور شده است در میان آنها درین زمان اینکه سزاوار
نیست برای طالب علم که مشغول شود بکتب فقها اگرچه

امی باشند و از علوم بالکلیه جاهل باشند و کتب فقها را ترک
کرده اند پس این جماعت را ظاهر است چه مصنف علامه بعضی از عد
شرعیه و حصول ظن مجتهدی نیست که این مرتبه یعنی حمل باخبار و
استنباط احکام از آنها امر سهل نیست که هر کسی خواهد تواند کرد
اگرچه جایز بوده اند آن را کسی که مطلعین باین لیاقت ظاهر شده باشد بلکه
حاصل نیست این مرتبه مگر برای فقیه جامع الشرائط و این مرتبه
است که فرض شده اند علما آن مگر بعد از آنکه تعب بسیار کشیده
و ممارست پیدا کرده اند و احاطه بر قواعد علما و آن حاصل
کرده اند با وجود این مرتبه حصول کمال و ممارست کامله
بعضی مرتبه هم گاهی خطا می کنند پس چگونه میسر خواهد شد
وصول باین مرتبه برای جاهلان که اعتقاد می کنند بقول ایشان
نعوذ و نعوذ بالله من زیغ الافهام و زلل الاقدام عن الخروج
عن الصراط بالنهج القویم و الطریق المستقیم انتهی کلامه رفع فی جنة الخلد

استقامت و هر چند ذکر ادله جرح و قدح در این مختصر که مقصود از آن
افادهٔ مبتدئین می‌باشد مطمح نظر نبوده لکن چون این کلام لطیف
محتوی بر فوائد کثیره و مشتمل بر بطلان اکثر توهمات ضعفای عوام
بود ایراد آن در این مقام مناسب نمود تا شاید از یاوه گوئی خود را
باز دارند و از تقول بر دین خدا آگاه است که منجر بکفر و شقاوت میشود اجتناب
ورزند و اگر کسی طالب تحقیق باشد باید که رجوع نماید بانچه این
ضعیف در مقدمات کتاب هدایة المسترشدین شرح مختصر المتعلمین
ایراد نموده‌ام و هو الموفق و المعین باید دانست که [illegible] طول دادن امام
رکوع را هرگاه بفهمد که کسی اراده شریک شدن با او دارد [illegible]
کلام فقها تحدید انتظار مذکور نیست لکن شیخ ابو جعفر طوسی علیه الرحمه
از جابر جعفی روایت کرده است که گفت عرض کردم بحضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که من امامت میکنم پس رکوع میکنم
که می‌شنوم آواز آیند برای شریک شدن در نماز پس چه قدر انتظار

بنشنیم حضرت فرمود طول بده رکوع خود را و انتظار مکن بعد آن راست

شو هر چند منقطع نشود آمدن مردم و محمد بن یعقوب کلینی و ابا

تراه از آنحضرت روایت کرده است که شخصی از صحابه آنحضرت

عرض کرد بخدمت آنحضرت که من پیشنماز مسجدی هستم و در

رکوع می شنوم آواز نعال یعنی مردم برای ملحق شدن

جماعت می آیند حضرت فرمود صبر بکن بقدر رکوع خود و مثل

رکوع خود لیس اگر منقطع شود آمدن مردم والا راست شو

و این هر دو روایت دو احتمال دارد یکی انتظار بقدر دو برابر

رکوع خود و علاوه از زمان رکوع خود که معتاد باشد

دیگر طول دادن رکوع است زاید از معتاد بقدر معتاد و

نیست که احتمال اول راجح باشد امر نهم گفتن الحمد لله رب

العالمین است ... بعد الفراغ امام از قرائت

بر کوع رود و دران وقت شریک شوند مقام تعجب که بدا
استراحت آمده‌اند از چه قدر ثواب محروم می مانند امر یازدهم
اجتناب کردن ماموم است از تنها استادن علی الاشهر الاظهر و
بعضی واجب دانسته‌اند و هرگاه صفها متصل شده باشند و دخل شدن
دران ممکن نباشد پس ظاهر اجنبی است لکن اگر رعایت محاذاه امام
دارد ظاهر است خواهد بود و بعض علما فرموده‌اند که درین صف مستحب
اینی او که بجنب امام بایستد آن محل مناقشه است امر دوازدهم
ترک تنفل است بعد قول قد قامت الصلوة بنا بر مشهور و از وقت
شروع کردن مقیم در اقامت بنا بر قول صدوق علیه الرحمه و بعضی واجب دانسته
اند و ادله قائلان تحریم نیست و ظاهر مراد از کلام محقق دلالت دارد بر کراهت
آنچه آمده دلیل نیست و اگر از پیش مشغول شده باشد پس ظاهر اتمام
آن است بنابر مشهور و رسم شده کردن نافله مدین سبب است و در رعایت آنکه
مقبول است ... شد بال رفته که هر که بجا آرد نماز را

یا بقوم می کو دعا مخصوص برای نفس خود کنند برای مومنین دعا کنند پس
خیانت کرده است در حق آنها امر چهارم در ہم اختصاص اہل فضل است
بصف اول بعضی علما گفته اند که مراد ازان اہل علم و عمل اند
و کسانیکه عقل کامل داشته باشند چنانکه منقولست از امام محمد باقر
صلوات اللہ علیہ فرمودی باید که متصل بامام باشند کسانیکه عقل کامل
داشته باشند و اہل فضل جمهور صف اول است در صف اول بهتر که اقرب
بامام باشد فضیلت بیشتر دارد و از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللہ
علیہ منقولست که نماز در صف اول مثل جهاد است در راه خدا و میمنه
افضل است از یسار چنانکه منقولست که فضل میامن بر یاسر مثل فضل
جماعت است بر صلوة فرد و منقولست که رحمت منتقل میشود از امام که
بطرف یمین اند بعد آن بطرف یسار بعد آن بدیگران امر پنجم
استادن امام است در وسط صف چنانچه جمعی از علما رحمهم اللہ گفته
و در بعضی روایات وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام

بار دیگر آمد با قومی و آنحضرت هر گوشه از خانه خود بودند
نزدیک جمعی از ایشان بطرف یمین بودند و بطرف یسار
چند بودند باب سیوم در مسائل متعلقه امامت است و در آن چند
مسئله است مسئله اول معتبرست در امام جماعت اول آنکه بالغ باشد
پس امامت صبی صحیح نیست اگرچه ممیز باشد و اگرچه ده ساله باشد
یا زیاده باشد و امیکه بحد بلوغ نرسد علی الاظهر الاشهر و بعض علما امامت
صبی ده ساله را جایز دانسته اند و مستند ایشان روایتی است
که صحیح نیست نزد اکثر اصحاب و دلالت دارد برین مذهب مشهور
آنچه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که فرمود
باکی نیست بآنکه طفل اذان بگوید قبل احتلام لکن امامت نمی تواند
کرد تا وقتیکه محتلم نشود دوم آنکه عاقل بوده باشد پس امامت
مجنون صحیح نیست اما کسی که او را جنون وقتی باشد پس در
حال افاقه امامت او [illegible] علی الاشهر و همین قول [illegible]

راجح است سوم اینکه ایمان داشته باشد چنانکه گذشت
چهارم اینکه ولد الزنا نباشد بنابر مشهور و دلالت دارد
بران چند روایت صحیحه و غیر صحیحه و اما کسی که مردم او را متهم
اما بحد ثبوت نرسد و همچنین کسیکه بوطی شبهه متولد شده باشد
یا مجهول الاب باشد پس علی الظاهر اقتدا بآنها باکی ندارد
و بعضی علما قائل بکراهت شده اند پنجم آنکه مرد باشد
پس صحیح نیست امامت خنثی و زن مردان را اتفاقا
و اما امامت زنان زنان را پس در نوافل جائیکه جماعت را جائز
دانسته اند ظاهرا جائز است اتفاقا و اما در فرائض پس بنابر
مشهور جائز است و بعضی منع کرده اند و مسئله خالی از قوت
نیست ششم اینکه سالم باشد از عارضه برص و جذام و حد شرعی
برو جاری نشده باشد و اعرابی نباشد و بزعم فقیر قول بکراهت
در همه این اشخاص راجح است هفتم صاحب مسجد و دیگر کسیکه [illegible]

منع او فهمی مستفاد میشود که لحن مفسد معنی باشد مثل ضمه تاء انعمت
و علامه علیه الرحمه در منتهی گفته که اگر کسی قادر بر تخلیص حرفی نباشد
لکن آن حرف را بدیگری بدل نسازد ممکن است قول بجواز
امامت او برای قاری تجویز نکرده جز ناجائز دانسته و بعض علما
اقتدا با الثغ و آن کسی است که حرفی بحرف دیگر بدل کند و همچنین
الیغ و آن کسی است که از اظهار کلام کما ینبغی عاجز باشد و همچنین
تمتام و فافا و آن کسی است که تا و یا فا را بی تکرار ادا
ممکن نباشد مکروه دانسته اند و قول مشهور آن است مسئله چهارم
جائز نیست امامت زن مر مردان را بنابر مشهور بلکه بعضی دعوی اجماع
کرده اند و همچنین امامت او برای خنثی و امامت خنثی برای خنثی
مسئله پنجم صاحب مسجد یعنی کسی که امام مسجد باشد و همچنین صاحب منزل
یعنی کسیکه در منزلی ساکن باشد اگرچه ملک او نباشد و صاحب امارت
یعنی [illegible] هاشمی از غیر هاشمی اولی

واحق اند بامامت بسیار مشهور بلکه بعض دعوی اجماع کرده
اند و اولویت هر سه شخص ولیکن غیر اگرچه افضل از آنها باشد و
هرگاه اذن دهد یکی از این سه برای غیر خود جایز خواهد بود و
المشهور بلکه دور نیست که برای همه اجماع امر امامت هرکه اعلم
و افقه و افضل و اقرا و اورع بود بهتر باشد مسئله ششم هرگاه
تشاح یعنی نزاع در امامت شود پس اگر ماموم بحسب الاتفاق تقدیم
شخصی خواهند مقدم خواهد بود چنانکه بران بعض روایات دلالت
دارد و اگر ماموین مختلف باشند پس دور نیست که مختار اکثر
مقدم باشد و اگر مساوی باشند ترجیح داده شود به مرجحاتی که می آید
انشاء الله ذکر آن مسئله هفتم سزاوارترین مردم بامامت
افقه است چنانکه روایات بسیار بران منطوقا و مفهوما دلالت
دارد بلکه بعضی حرام دانسته تقدیم غیر فقیه را بر فقیه و بعضی اقرا
را بر افقه مقدم دانسته اند و بعد این هر دو کسی است که اقدم

از روی هجرت باشد و بعد آن اسن است یعنی کسیکه سن او زیاده باشد
و بعد آن کسیکه صبیح باشد و درین مسئله افضلیت بعضی بر دیگری احتمالات
بسیارست و حکم جزم مشکل است و در تفسیر هجرت هم اختلاف است بعضی گفته اند
که مراد است که کسیکه پیشتر هجرت کند از دار حرب بسوی دار الاسلام و علامه
علیه الرحمه فرموده که مراد سبقت در اسلام است و شهید علیه الرحمه فرموده
است که در زمان ما سکنی در بلاد بمنزله هجرت است پس از دهقانان اهل شهر
مقدم خواهند بود و بر قول علامه علیه الرحمه روایتی هم دلالت دارد
پس دور نیست که اصح باشد مسئله هشتم ظاهرا خلاف نیست در میان
علما در جواز استنابت در اثنای نماز هرگاه عارض شود
به امام مانعی از اتمام نماز پس علی الاشهر الاظهر جایز است که او کسی را
نائب خود بکند و اگر قصور کند یا نتواند ماموین کسی را نائب کنند و بعضی
گفته اند که همچنین نائب میکند امام هرگاه مقصر باشد و ماموم متم باشد و نیت ایتمام
واجب است مسئله نهم محل تردد است و دور نیست که قول باحتیاط

راجح باشد نیز [illegible] هم مکروه است ثابت مسبوق بنا بر مشهور و وقت
تمام شدن نماز ماموین اشاره می کند از دست خود بطرف یمین و
شمال عوض تسلیم ماموین بعد آن تمام میکنند نماز خود را و در
[illegible] خود میگردد شخص دیگر را یا ماموین که با او
اسلام بجا آورند و در استحباب کسیکه بعد شدن امام جماعت [illegible] هست
مسئله دوم هم مکروه است اقتدا با غلف بنا بر قوی و لعله المشهور
یعنی [illegible] بسته و بر هم تقصیر اگر مفرط باشد و در ترک اختتان
یعنی با وصف تمکن قصور نماید قول تحریم راجح است و اگر
متمکن نباشد ظاهر اعدم [illegible] باید و هم مکروه است امامت
کسی که ماموین مکروه [illegible] او چنانکه از پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله مرویست که [illegible] کس اند که نماز آنها مقبول
نیست نماز عبد گریخته [illegible] وقتیکه برگردد بسوی مولا خود حاضر نشود
[illegible] نباشد

اما مشغول بقراءت واجب باشد و دور نیست که قول بجواز حتی مع
مطلقاً راجح باشد لکن احوط رعایت قول صدوق علیه الرحمه در
کیفیت مذکور است و چون مسئله خالی از دقت نیست احتیاطاً
اعاده هم باید خصوصاً وقتیکه بعد شرط باشد مسئله سوم جایز نیست
ماموم را مفارقت امام بدون عذر حتی الامکان [illegible]
عذر جایز است مثل مسبوق که می‌نشیند حال قیام امام برای
تشهد و بعد فراغ ملحق باو می‌شود و همچنین است که تخلف کند
برکن یا ارکان سهواً یا بسبب ضعیف و تنگی نفس بنابر اتحاد از کلام بعض
اعلام مستفاد میشود [illegible] در صورت تخلف در زیاده از یک رکن
و همچنین در صورت [illegible] بسبب [illegible] احوط اعاده است و
اما جواز اقتدا و نیت انفراد بدون عذر پس مشهور است
درمیان علما و شیخ طاب ثراه منع فرموده است و لعل الاظهر
و لا ریب که [illegible] لکن جواز تسلیم قبل امام ظاهر الراجح

است اینکه ... جماعت مستحب یا جماعت واجب پس انفراد
در آن ... جایز نیست و جائیکه عدول به نیت انفراد جایز است
پس اگر در اثنای قرائت باشد قرائت را از سر بگیرد احتیاطاً مسئله
چهارم هرگاه از شخصی فوت شود بعض رکعات نماز شریک میشود
امام ... و آنرا میگرداند اول نماز خود اجماعاً
در اولیین خود هرگاه اخیرتین امام باشد قرائت حمد و سوره میکند به نیت
قربت و اگر این قدر مهلت نباشد هر قدر ممکن شود بخواند و همچنین اگر
در رکعت ثانیه امام شریک شود در رکعت ثانیه خود که رکعت
ثالثه امام خواهد بود قرائت کند و در اخیرتین خود تسبیحات اربعه
بخواند چنانکه در روایت وارد شده و اگر مهلت قرائت در اولیین
خود نیافته باشد ظاهراً ... سوره در اخیرتین بهتر باشد
و بعضی گفته اند که اگر ... امام سوره حمد هم نشود مسئله محل
اشکال است و غیر علم ... ندارد و اگر احتیاطاً اعاده

و مانع زکوة و امام قومی که آنها از امامت [illegible] کراهت داشته باشند

آنچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هفت کس

در بهشت بر مسک اذفر خواهند بود موذنی که برای خوشنودی پروردگار

عز و جل اذان میگوید و امامی که امامت کند قومی را که آنها با امامت

او راضی باشند و مملوکی که اطاعت کند خدا را [illegible] موالیان

خود کند مسئله دوازدهم مکروهست امامت متیمم متوضی را بنابر مشهور

و بعضی منع کرده اند و قول اول اشهر و اظهرست مسئله سیزدهم

مکروهست امامت عبد [illegible] علی الاشهر الاظهر و بعضی منع

کرده اند باب چهارم [illegible] مست و دران چند مسئله

ست مسئله اول اگر بعد نماز معلوم شود که امام در نفس الامر فاسق

یا کافر بوده پس علی الاظهر الاشهر نماز ماموم صحیح ست و اگر اعاده

نماید خصوصا هرگاه وقت باقی باشد خصوصا هرگاه نماز جهری

نباشد احوط خواهد بود همچنین هرگاه معین شود که امام [illegible]

و بهر کیف هر گاه در اثنای نماز بر ماموم منکشف شود عدم صحت نماز امام

باید هم الیت امام پس بنا بر مذهب منصور عدول بطرف انفراد

میکند و اگر اعاده هم نماید احوط خواهد بود مسئله دوم علی

الاشهر الاظهر جایز است الحاق وقتی که امام در رکوع باشد

و بعضی ادراک تکبیر رکوع را معتبر دانسته اند و این قول احوط

است و بنا بر قول مشهور هر گاه در الحاق بسبب خوف فوت ا

باشد که امام از رکوع راست خواهد شد پس جایز است که

تکبیر بگوید در مقام خود و در رکوع مشی کند تا ملحق شود بصف

و اگر سجده بکند امام قبل الحاق ماموم پس ماموم را جایز است

که در همان جا سجده کند و بعد از آن بایستد و ملحق شود و دلالت

میکند بر حکم اول صحیحه محمد بن مسلم و بر حکم ثانی صحیحه عبد الرحمن و در صحیحه

علیه الرحمه فرموده است که ادب المشی فی الصلوة آنست که پاها

را نکشند و از جای خود بردارند و بعضی از علما فرموده اند که مشی وقتی میکنند

بلکه بعضی از علما تجویز نموده اند که هرگاه یک سجده شاید بهمین حکم دارد
و قطع نظر از [illegible] زیاده تر اشکال ست و اگر احد بعد رسیدن نیابد
امام را این مشهور انیست که تکبیر میگوید و می نشیند و در تشهد احتیاط
دارد و درین جا گفته که احتیاج اعاده تکبیر نیست و این مسئله هم خالی
از اشکال نیست [illegible] ثم اکثر اصحاب تصریح کرده اند باینکه هرگاه
امام حاضر شود و ماموم در نافله باشد قطع کند آنرا و هرگاه خوف
فوات رکعت داشته باشد علی الظاهر و از کلام بعضی اعلام
احتمال اعتبار فوت تمام نماز مستفاد میشود و آن بعید نیست
و اگر در فریضه باشد تمام کند به نیت نفل یعنی بعد دو رکعت تسلیم
بدهد و ظاهر از حکم اول [illegible] دلالت دارد بر آن
[illegible] دلالت دارد [illegible] جالد و بعضی
قطع فریضه را هم جایز دانسته اند و اشهر و احوط بلکه اظهر قول
اول ست مسئله هفتم در جواز اقتدا شخصیکه بداند نجاست ثوب